

تریبون

درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

(۱۵ فوریه ۲۰۰۱)

آذر ماجدی: شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستیم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سوالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته‌اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستم ببینم مؤلفه‌ها و مختصات این مبارزه چیست؟

منصور حکمت: وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده‌ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلیه و مساله‌ای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده‌ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلیه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بر بیفتد. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بر بیفتد. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست‌اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار

فهرست

نسل کشی حکومت نژادپرست

اسرائیل در غزه

اکس مسلم کجا ایستاده

است؟

هما ارجمند..... صفحه ۴

دین افیون توده ها است

با "افیون" چه کار باید کرد؟

آذر ماجدی..... صفحه ۵

انسان دین را می سازد، دین

انسان را نمی سازد!

کارل مارکس..... صفحه ۷

به جنبش برای جولین آسانژ

پیوندیم..... صفحه ۸

شورای سردبیری:

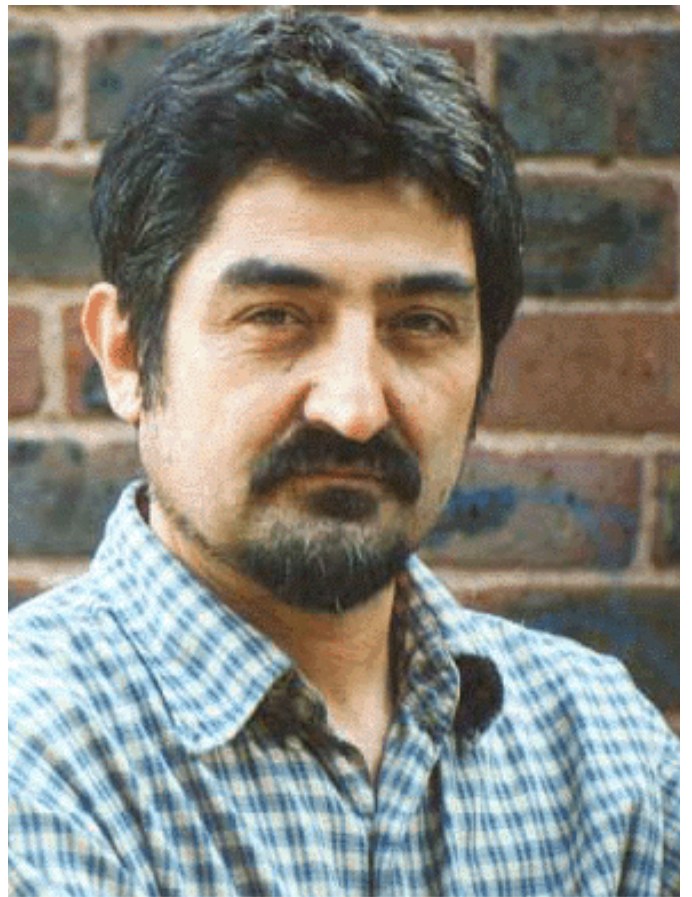
هما ارجمند،

جلیل بهروزی،

سوسن لاری،

آذر ماجدی

tribune890@gmail.com



منصور حکمت

مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخود اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف کنندگان را بخود معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پر اکتی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

آنر ماجدی: به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده‌ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینند. اما شما مذهب، مثلاً در اروپای غربی هم که در بعضی جاها از دولت جداست و به هر حال نقش آنچنانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

منصور حکمت: اولاً باید بگویم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتم را در قرون قبل با آن کرده‌اند. رفته‌اند و اموال و موقوفاتش را گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه میتواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه میتوانیم صد سال به عقب برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها میکرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و سازمان آدمسوزیش، معذرت بخواهد. مثال دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها در مقابل مدرسه ابتدایی صف کشیده‌اند و به شاگردان دختری که به مدرسه ابتدایی میروند سنگ میزنند و حتی بمب با سهرای بینشان پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی

بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری‌شان نشوند و دست بازی در به اعتیاد کشاندن بچه‌ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دکانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه‌کن کرده باشد.

آنر ماجدی: شما بحث را دقیقاً به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟

منصور حکمت: ایداً! ایداً! اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر اینکه عده‌ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکشند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمی‌آورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند.

را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته‌اند و تاحدی سرچایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت متمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی میبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد.

در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که میبیند مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

آثر ماجدی: شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهیم باشد و جمهوری سوسیالیستی در ایران باشد، این کار چه اشکالی بخودش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

منصور حکمت: به نظر من باورهای شخصی برای خود آدمها محترم است. من ممکن است احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزارش به کسی نرسانده، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیهش قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به

خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادهای مذهبی را زیر کنترل می‌آورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی‌شان را مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکویت ویتانا یا شرکت آبرگرمن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گمل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده‌اند و چطور خرج کرده‌اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونیش هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع بکنیم بخش زیادی از فعالیتهای مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کار اجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود. حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتما آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر ببرد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بچه‌اش را سر ببرد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمی‌آورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده‌شان یا با فرزندانشان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته، دولت جلویشان را میگیرد. من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببندند. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردی از مسیحیت باقی نمی‌ماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.

نسل کشی مردم فلسطین توسط حکومت نژادپرست اسرائیل اکس مسلم کجا ایستاده است؟

هما ارجمند



هما ارجمند

در بحبوحه یک نسل کشی آشکار در غزه و تهاجم هر روزه به مردم ساحل غربی توسط ماشین جنگی اسرائیل کنفرانس اکس مسلم دومین کنفرانس خود را اعلام کرده است. اولین آن در دسامبر ۲۰۲۳، دو ماه پس از آغاز نسل کشی، این کنفرانس اسلام را نقد کرد، از سکولاریسم و آزادی و حقوق بشر حرف زد ولی هیچ در باره کشتار فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل که بنام تورات و دین یهودیت این نسل کشی را انجام می دهد اشاره ای نکرد. دریغ از یک دقیقه سکوت برای هزاران انسان، هزاران کودک که ادعای دفاع از حقوقشان را دارند و هزاران زن که سنگ حقوقشان را بر سینه می کوبند.

و سرپناه زنان غزه پس چی؟ مبارزه ضد مذهبی شأن چرا شامل رژیم مذهبی اسرائیل نمیشود! تفاوت آپارتاید جنسی رژیم اسلامی با آپارتاید نژادی حکومت اسرائیل چیست؟ آیا به بهانه جلوگیری از مخدوش شدن مواضع ضد رژیم اسلامی و حماس تا این درجه عقب نشی قابل توجیه است؟ و یا منفعت‌های ویژه حکم میکند؟ آیا میلیون‌ها انسانی که در سرتاسر دنیا در دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی به میدان آمدند طرفداران حماس و جمهوری اسلامی هستند؟ بعضی از فعالین و سخنگویان این نهاد بدون هیچ واهمه ای اینجا و اینجا همین را گفته اند و با اشاره به چند پرچم رژیم در تظاهراتی چند صد هزار نفره، کل اعتراضات مردم در اقصی نقاط دنیا را تخطئه کردند و پرو حماس خوانده اند! تأسف آور است که یکی از سخنگویان اصلی این نهاد در یک جلسه ای در مقابل این سوال که در غزه یک نسل کشی در جریان است با وجدانی آسوده پاسخ میدهد "البته نسل کشی امری است منفی، ولی گول نخوریم، باید حواسمان باشد که اسلامیستها در اروپا در حال قدرت گیری هستند؟" (نقل به معنی).

اما پاسخ به توجیه هات امثال نهاد اکس مسلم در رابطه با این که حمایتشان از مردم فلسطین و افشای نسل کشی در غزه اساسا به جیب جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی در منطقه و اروپا خواهد رفت باید گفت اولاً خالی کردن میدان مبارزه برای آزادی مردم فلسطین و میدان عدالت خواهی و رهای این مردم از زیر یوغ حاکمیت نژادپرست اسرائیل یعنی میدان دادن به جنبش سیاه اسلامی و جمهوری اسلامی و تقویت سیاسی آن. ثانیاً حمایت و پشتیبانی از هر جنبش ضد ستمگری و ضد نژادپرستی و برای یک زندگی در خور انسان قرن بیست و یکم خود جزئی از یک مبارزه جهانی برای آزادی و سعادت کل بشریت است. اینها را تاکید کردم نه بخاطر این که فعالین این نهاد بدان واقف نیستند بلکه امیدوارم که این دوستان با بازنگری عمیق از کارنامه بخصوص چند ماهه اخیر خویش راهی را که منجر به پیوستن بیخندان دیروز به مسیحیت شد تکرار نشود!

نهادی که بیش از هفت ماه در قبال یک جنایت هولناک در فلسطین سکوت کرده، در دنیایی که جریان راست تمام نیرویش را بر علیه مردم "مسلمان" و بخصوص مهاجرین از کشورهای اسلام زده بکار می برد و مسلمان ستیزی به پروپاگاندای دولت بدل شده، تحت عنوان اسلام ستیزی جلسه، میزگرد، کنفرانس و تظاهرات بر علیه اسلام بر گزار می کنند و در ریشخند ماه رمضان در مقابل مکان های مناسب به مسلمانان "مشروبات الکلی" می نوشند. بنظر می رسد که به باور پیامبر بی خدایان انگلیس و یکی از حامیان مالی اکس مسلم، پروفیسور ریچارد داوکینز رسیده اند که اعلام می کند مسیحیت و یهودیت، بر خلاف اسلام، مذاهب متمدن، صلح طلب و انسانی هستند.

من از اینکه این نهاد چگونه تشکیل شد و چرا خود را چنین نام داد صحبت نمی کنم، آنچه مهم است فعالیت‌های این نهاد در این دوره اخیر با توجه به بحران جهانی حول مسئله فلسطین و نسل کشی در غزه است. این سنول پیش می‌آید: فعالیت‌های این جریان در خدمت چه اهداف و نیرو‌هایی است؟ ممکن است برای خیلی‌ها نقش این نهاد در میان سازمان‌ها و احزابی که تاثیر چشمگیری در تحولات جاری دارند ناچیز می دانند، یا اصلا مورد توجهشان نیست و یا بعضی به این قانع می شوند که به هر جهت در دنیایی که دستگاه مذهب تحت حمایت همه‌جانبه و حکومت های راست در حال گسترش است چنین نهادی وجودش بهتر است تا نبودنش! اما برای من پرداختن به نهاد اکس مسلم از این نظر حائز اهمیت است که در میان فعالین آن دوستان و همکاران زیادی داشته ام که با هم در کمپین‌های بسیاری از جمله در کمپین بین المللی علیه دادگاه‌های اسلامی در کانادا، کمپین علیه اعدام در ایران، کمپین یک سیستم سکولار آموزشی واحد، کمپین علیه حجاب کودکان، کمپین علیه قتل‌های ناموسی مبارزه کرده ایم.

سوال اساسی این است که چرا این نهاد که خود را آزادی خواه، برابری طلب و عدالت خواه می داند، در مقابل کشتار دهها هزار کودک و زن و مردم بی‌دفاع فلسطین سکوت کرده است؟ دفاع از حقوق کودکان، حق حیات کودکان فلسطینی و حق زندگی

دین افیون توده ها است با "افیون" چه باید کرد؟



آذر ماجدی

حکومت از دین برای اشاعه خرافه، ترس، توهم، منبع نفرت پراکنی استفاده می کند. حتی در دموکراسی غرب، که اصل جدایی دین از حکومت تا حدودی رعایت می شود*، دستگاه مذهب، یعنی کلیسا، نقش مهمی در حکومت دارد. توسط دولت و بعضا مالیات های مستقیم از مردم تامین می شود. طی ماه های اخیر با آغاز نسل کشی اسرائیل در غزه شاهدیم که نقش و قدرت مذهب بشدت تقویت شده است، مسیحیت و یهودیت بعنوان دو رکن روحانی و قانونی در جامعه برجسته شده اند. جنگ مسیحیت و یهودیت با اسلام بعنوان یک جنگ علنی طرح شده است.

مبارزه ما با دستگاه دین مبارزه ای علیه حکومت و نظام حاکم است. بقول مارکس "بنابراین، مبارزه علیه دین بطور غیر مستقیم مبارزه ای است علیه آن دنیایی که دین رایحه معنوی آنست." سرنگونی دستگاه دین بدون سرنگونی نظام حاکم، سرمایه داری، غیر ممکن است. تاریخ نشان داده است که چگونه رادیکالترین مبارزات علیه دین عملا عقب نشان داده شده است. مبارزات انقلابیون و ضد مذهبیون در قرن هجده در فرانسه، مبارزات ضد مذهبی در روسیه و شوروی گواه خوبیست بر این واقعیت.

مبارزه علیه دین بعنوان یک دستگاه فکری - عقیدتی یک مبارزه روشنگرانه و آگاهگرانه در کنار مبارزه علیه نظم حاکم و ایدئولوژی آنست. برای زدودن خرافات و توهمات

یک بخش مهم دنیا و انسان است. تلاش برای تعریف و تعبیر و توضیح جهان، طبیعت و هستی به دین شکل داده است. دین، بیک معنا، روایت ایدئولوژیک از دنیا و مناسبات آنست. دین قدیمی ترین ایدئولوژی است که با حفظ اساس و ارزش مصرف اولیه با نظام های گوناگون همراه و متحول شده است. چند هزار سال دنیا را تعریف و باز تعریف کرده است، مناسبات و جامعه را تعریف و توجیه کرده است. "این دولت و این جامعه دین را تولید می کند که یک آگاهی وارونه از جهان است، زیرا آنها یک جهان وارونه هستند... دین نظریه کلی جهان است." (مارکس، پیشگفتار به فلسفه هگل). دین در عین حال پرچم ستمگر و تحت ستم، سرکوبگر و سرکوب شده در نبرد برای حاکمیت و شورش علیه ستمگر بوده است. دین را باید بعنوان دو پدیده نگریست. ۱) دستگاه دینی یا "صنعت دینی" بعنوان یک ستون محکم حفظ وضع موجود. ۲) بعنوان یک سیستم معنوی- عقیدتی که مارکس آنرا "آگاهی وارونه" می نامد. مارکس در سال ۱۸۴۴ نوشت: "رنج دینی همزمان بیان رنج واقعی و مبارزه علیه رنج واقعی است. دین آه مخلوق مظلوم، قلب دنیای بی قلب و جان شرایط بیروح است. دین افیون مردم است."

شیوه برخورد ما به دین

برخورد ما به دین باید این دو وجه یا خصیصه دین را در نظر بگیرد: دین بعنوان ستون حفظ نظم استعمارگر حاکم و دین بعنوان یک دستگاه عقیدتی که دنیای معنوی- ذهنی انسان را می سازد.

مذهبی، باید ریشه بازتولید این خرافات را خشکاند؛ و اثباتا آگاهی را در جامعه رواج داد. در شرایطی که ما بتوانیم قدرت را بدست گیریم، مبارزه با مذهب یک پروسه سریع خواهد بود. با از بین بردن نیاز جامعه به دین، چه در سطح حکومت بعنوان ابزار فریب، چه بعنوان عقاید بعنوان ابزاری برای التیام درد جهان دردناک.

آگاهگری یا تحریک

روش ما کمونیست ها در مبارزه علیه مذهب نه تحریک مردم، بلکه ارتقاء آگاهی است. دانش علمی چندانی لازم نیست تا تشخیص داده شود که تحریک یک روش مخرب و مضر است. تحریک ضد دینی از تاثیر و نفوذ دین در جامعه نمی کاهد؛ فقط تنش و خصومت را افزایش می دهد. یک شرایط دفاعی در معتقدین بوجود می آورد که نه به آگاهی، بلکه به غرق شدن بیشتر در خرافه می انجامد.

روش های بعضا بسیار تحریک آمیز و مخرب برخی جریانات ضد اسلامی ایرانی، مسلمان نسب یا غربی، بطور نمونه آتش زدن قران در تظاهرات با حمایت کامل پلیس، نه تنها موجب کاهش اعتقاد به اسلام نشده، بلکه بعضا موجب تقویت و رشد آن شده است. بحث بر سر آزادی بیان نیست. بحث بر سر یک مبارزه آگاهانه برای ایجاد تغییرات مثبت است. ضمنا باید توجه داشته باشیم که فضای سیاسی - ایدئولوژیک در ایران با سایر کشورهای مسلمان نشین متفاوت است. در ایران تحت حاکمیت یک رژیم جنایتکار و فاسد اسلامی بدنبال یک انقلاب چپ شکست خورده، فضای فکری متفاوت است. اسلام پشم و پيله اش نزد بخش وسیعی از مردم ریخته است. جنبش ضد اسلام و ضد مذهب در ایران قوی است. جنبش علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی ریشه دار است. تمام این فاکتور ها در برخورد ما به مذهب و مشخصا اسلام در جامعه ایرانی تفاوت ایجاد می کند.

باید توجه داشته باشیم که با حاکم شدن تز "جنگ تمدن ها" جنگ تمدن غرب، یعنی مسیحیت و یهودیت در برابر اسلام، و عقب نشینی دو جنبش اصلی فعال در مبارزه علیه اسرائیل و امپریالیسم، یعنی ناسیونالیسم و چپ و سوسیالیسم، اسلام بعنوان جنبش سیاسی اصلی به میدان آمده است. خلاء ایدئولوژیک و سرمایه گذاری آگاهانه غرب روی جنبش و تروریسم اسلامی، موجب پیشروی اسلام شده است. اکنون فعالترین جنبشی که در صحنه حاضر می شود، جنبش اسلامی یا بهتر است بگوییم مسلمان است. نزد مردم، اسلام به یک بخش طبیعی جنبش سیاسی بدل شده است. این جنبش به معنای فرهنگ لغاتی آن اسلامی نیست، بلکه اسلام را بخشی از هویت خود می شناسد.

آنچه بعضا به سهو یا عمد از جانب فعالین جنبش ضد اسلامی نادیده گرفته می شود، تفاوت دو مقوله اسلامی و مسلمان است. اسلامی از آغاز جنگ دو قطب تروریست، معنای ویژه ای پیدا کرده است. کمی دقت کنید، لفظ اسلامی چه چیز را به ذهن می

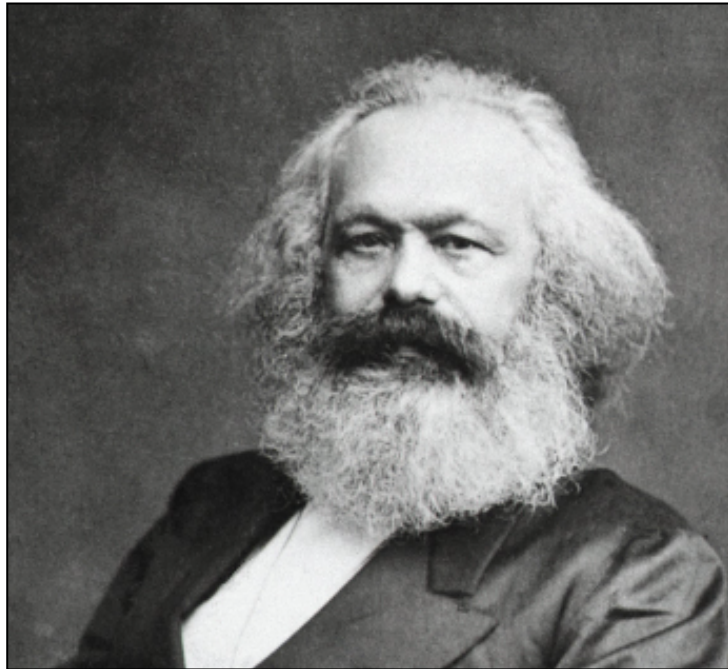
آورد؟ اسلامی یعنی "تروریست، آدمکش، لات، بدتر از حیوان". تعمیم این تصویر به مردم مسلمانی که به اسلام اعتقاد دارند، نتیجه سیاست جنگ تمدن های غرب است. تحریک مسموم برای نفرت پراکنی است. در نتیجه چنین سیاستی است که شاهدیم طی دو دهه اخیر بخش قابل توجهی از زنان جوان از محیط های مسلمان حجاب را برگزیده اند. اشتباه است اگر تصور شود که تمام این زنان با حجاب با زور حجاب دار شده اند. بخش قابل توجهی حجاب را بعنوان یک ابزار و سلاح دفاعی برگزیده اند. نه دفاع در مقابل تجاوز! بلکه در دفاع از حرمت و اعتبار خانوادگی و ریشه خود در مقابل این هجوم توهین آمیز و تحریک آمیز غرب/مسیحیت/یهودیت محور. حجاب برای برخی حکم سند هویت و سمل غرور و افتخار نژادی- قومی یافته است. برای بخشی از مسلمانان خاورمیانه اسلام و ناسیونالیسم با یکدیگر تنیده شده است؛ عملا به یک ایدئولوژی واحد بدل شده است. همانگونه که غرب، عرب و مسلمان را با هم مترادف کرده است؛ نزد مردم منطقه نیز پروسه مشابه ای طی شده است. همانگونه که حجاب برای رژیم اسلامی حکم بیرق ایدئولوژیک و هویتی دارد؛ برای بخش قابل توجهی از جنبش ضد امپریالیستی ضد اسرائیلی نیز حجاب به مقام بیرق ارتقاء یافته است.

تحریک روشی بس مخرب در مبارزه علیه هر نوع عقیده و اعتقاد و بویژه دین است. علاه بر محکم کردن ریشه اعتقاد مذهبی، هول دادن معتقد به خرافه بیشتر، جامعه را به تخاصم و ستیز می کشد. در طول تاریخ قدرت های حاکم از اختلافات مذهبی برای ایجاد جنگ و قتل عام و نسل کشی استفاده کرده اند. با تحریک و توهین آگاهی بوجود نمی آید، خرافه و ترس رشد می کند. هیچ میزان تحریک علیه حجاب و زن محجبه، حجاب را از بین نمی برد. تنها راه مبارزه با مذهب، مبارزه با ریشه وجودی آن، یعنی نظام حاکم و گسترش آگاهی و تغییرات قوانین مدنی است.

مسمومیت این جنبش تحریک علیه اسلام بویژه در ماه های گذشته برجسته شده است. طی نزدیک به ۸ ماه قتل عام مردم غزه توسط دولت یهودی اسرائیل به بهانه حمله حماس یک جریان اسلامی، تبلیغات حکومتی در غرب بشدت نسبت به مردم مسلمان تحریک آمیز و تبعیض آمیز شده است. دولت ها، توسط رسانه ها و متفکرین و فعالین سکولار- آنتیست عملا به جان مردم مسلمان افتاده اند و زندگی را بر آنها سخت نموده اند. ظاهرا جنبش سکولار- آنتیست در غرب و جنبش تحریک و ریشخند اسلام تمام قد در دفاع از دولت یهودی اسرائیل و تمدن و فرهنگ مسیحیت به میدان آمده اند تا مواد ایدئولوژیک - سیاسی جنگ صلیبی آتی را فراهم کنند.

*بغیر از فرانسه، و آمریکا و اخیرا سوئد سایر کشورهای غربی رسما سکولار نیستند. و می بینیم که آمریکا چگونه تمام اصول سکولاریسم را عملا و رسما کنار گذاشته است.

کارل مارکس



"اساس نقد غیر دینی این است: انسان دین را می سازد، دین انسان را نمی سازد. دین در واقع خودآگاهی و عزت نفس انسانی است که یا هنوز به خود نرسیده است یا دوباره خود را گم کرده است. اما انسان موجودی انتزاعی نیست که در خارج از جهان چمباتمه زده باشد. انسان جهان انسان است - دولت، جامعه. این دولت و این جامعه دین را تولید می کند که یک آگاهی وارونه از جهان است، زیرا آنها یک جهان وارونه هستند. دین نظریه کلی این جهان، خلاصه دایره المعارفی آن، منطق آن به شکل عامیانه، نقطه افتخار معنوی آن، شور و شوق آن، مجوز اخلاقی آن، مکمل جدی آن، و مبنای جهانی آن برای تسلی و توجیه است. این درک خارق العاده ذات انسانی است زیرا جوهر انسانی هیچ واقعیت واقعی را به دست نیاورده است. بنابراین مبارزه با دین به طور غیرمستقیم مبارزه با دنیایی است که رایحه معنوی آن دین است.

رنج دینی در عین حال بیان رنج واقعی و اعتراض به رنج واقعی است. دین آه مخلوق مظلوم و قلب دنیای بی قلب و جان شرایط بی روح است. افیون مردم است.

الغای دین به عنوان سعادت واهی مردم، خواسته سعادت واقعی آنهاست. فراخواندن آنها به دست کشیدن از توهماتشان در مورد وضعیتشان، فراخوانی از آنها برای دست کشیدن از شرایطی است که مستلزم توهم است. بنابراین، نقد دین در جنین، نقد آن وادی اشکی است که دین هاله آن است."

با ما تماس بگیرید
tribune890@gmail.com



به جنبش برای آزادی جولین آسانژ بپیوندیم!

جولین آسانژ، ژورنالیست شجاعی که نقش کلیدی در افشای جنایات آمریکا در افغانستان و عراق و خاورمیانه داشته است، پنج سال است در یک سلول انفرادی در سیاهچال دولت بریتانیا اسیر است. شرایط جسمی و روحی او بسیار وخیم است. یک جنبش وسیع بین المللی برای آزادی وی شکل گرفته است. دولت بریتانیا عملاً طی این پنج سال تحت فشار این جنبش نتوانسته است آسانژ را به آمریکا مسترد کند.

دولت آمریکا بخاطر افشای اسناد جنایاتش تلاش کرده است آسانژ را به آمریکا کشانده و تا آخر عمرش در سیاهچال نگاه دارد. (۱۷۵ سال حبس!) بلافاصله پس از انتشار اسناد ویکلیکس، دولت سوئد دست بکار توطئه علیه آسانژ شد. در سال ۲۰۱۰، پس از ترک سوئد، آسانژ توسط دولت سوئد در غیبت دستگیر گردید. یک اتهام ساختگی تجاوز و چند اتهام سوءاستفاده و آزار جنسی به او بستند. اتهام تجاوز و آزار جنسی پس گرفته شده است. دولت سوئد کوشید او را به بهانه محاکمه به سوئد بکشاند و او را به آمریکا مسترد کند. آسانژ زمانیکه فشار پلیسی غیرقابل مقابله شد، در ۲۰۱۲ به سفارت اکوادور در لندن پناهنده شد. در ۲۰۱۹، بدنبال انتخابات در اکوادور، رئیس جمهور جدید آسانژ را به آمریکا فروخت. پلیس انگلستان او را از سفارت بیرون کشید و در سیاهچال قرون وسطایی انداخت.

موقعیت آسانژ بیش از هر چیز وارونگی دنیای ما را نشان می دهد. جنایتکاران، روسای جمهور آمریکا، ژنرال ها و سیاستمداران آمریکا و غرب راست راست راه می روند و آن کسی که جنایاتشان را افشاء کرده در زندان در حال پوسیدن است.

وکلا آسانژ موفق شدند که امکان فرجام خواهی را از دادگاه بگیرند. این یک عقب نشینی حکومت در برابر جنبش عظیم جهانی برای آزادی آسانژ است. باید به جنبش آزادی آسانژ بپیوندیم. مرگ آسانژ در زندان، تنها یک فاجعه انسانی نیست، یک عقب نشینی بزرگ برای جنبش آزادیخواهی، برابری طلبی و آزادی بیان است.

۲۳ مه ۲۰۲۴

منصور حکمت درباره حق بیان

"آزادی بیان، آزادی ابراز وجود است!"

گفتار و نوشتار محدود می بینند، میگویند آزادی بیان، آزادی سخنوران و نویسندگان محسوب میشود. در نتیجه هر جا بخواهند نشان بدهند آزادی بیان نقض شده، به سراغ نویسندگان میروند که برای مثال رمانش سانسور شده، که البته خوداین کار بدی است. اما آزادی بیان، آزادی ابراز وجود است. معادل freedom of expression، یعنی آزادی اینکه خودت را به هر شیوه ای که میخواهی بیان کنی (از جمله) به شیوه های هنری."

نشریه ایسکرا شماره ۷

"در مورد خود مقوله آزادی بیان، این یک جزء لاینجزای برنامه حزب کمونیست کارگری است، نه فقط آزادی بیان به معنی یک خواست سیاسی بلکه هر نوع ابراز وجود معنوی و اجتماعی انسان. برنامه مامعتقد است جلو حرف زدن و ابراز وجود هیچکس را نمیشود تحت فرمولبندیهایی نظیر اهانت به عفت عمومی، اهانت به شعائر ملی، تضعیف اقتصاد جنگی و غیره گرفت. اینها همه ابعادی از آزادی بیان هستند که برنامه ما به تفصیل بحث کرده است. بعضی فکر میکنند چون بحث آزادی بیان است، این مربوط به صنف نویسندگان است، چون آنها هستند که ظاهراً چیزهایی را "بیان" میکنند. بخاطر اینکه بیان را به